

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۳

الگوی فرهنگی خشم و ترس در روایاتی از گلستان و کلیله و دمنه

(ص ۱۰۰-۸۱)

عاطفه خدایی (نویسنده مسئول)^۱، نسرين فقيه ملك مرزبان^۲

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۱۳۹۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۴

چکیده

در این مقاله با استفاده از الگوی خشم لیکاف و کوچش و الگوی کلی هیجانات ایشان، خشم و ترس را در گلستان و کلیله و دمنه بررسی کرده‌ایم. ضرورت پژوهش، دریافت اطلاعات زبانی پیرامون برخی هیجانات است. هدف، استخراج الگوی ترس و خشم، خاص این دو متن تعلیمی است تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها با الگوی اصلی و در مقایسه با یکدیگر به دست آید. روش پژوهشگران این مقاله، استفاده از الگوی اصلی خشم و استخراج و بهره‌گیری از الگوی کلی هیجانات کوچش و توضیحات فهر و راسل درباره ترس است. خشم در این دو اثر، مشابه الگوی اصلی است که با توجه به کنشگران متفاوت جامعه، تفاوت‌های قابل تاملی در الگو به وجود می‌آید. تفاوت‌ها در الگوی ترس بیشتر در علت‌ها و واکنش‌های حاصل از هیجان است. به نظر می‌رسد تفاوت‌ها، حاصل نگرش متفاوت نویسندگان، تفاوت در بستر فرهنگی تولید آثار و تفاوت در جامعه در زمان نگارش است.

کلمات کلیدی: «خشم و ترس»، «گلستان»، «کلیله و دمنه»، «الگوی فرهنگی»، «زبان هیجان»

atefeh_khodaei@yahoo.com

nasrinfaghhi@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا

مقدمه

در هر روایتی مفاهیم بنیادی چون کنش و رویداد وجود دارد که هیچ داستانی را نمیتوان تهی از آن دانست. گاه داستان بر محور ویژگیهای روحی و عاطفی استوار است که کنشهای عاطفی را شکل میدهند. در برخی از روایتهای، همین هیجانانگیزانه‌ی انسانی نقشی محوری دارند. هیجانانگیزانه‌ی انسانی، پدیده‌هایی با مشخصات فیزیولوژیک، روانشناسانه یا فرهنگی و اخلاقی‌اند که توصیفی روانشناسانه یا توضیحی فرهنگی دارند اما در بیشتر موارد برای بیان و ظهور، نیازمند زبان هستند. به همین دلیل زبان‌شناسی شناختی، تحقیقات وسیعی پیرامون هیجانانگیزانه‌ی انسانی انجام داده و زبان احساسات را بررسی کرده است. در این متن، از میان هیجانانگیزانه‌ی متعدد انسانی، دو هیجان بنیادین ترس و خشم برگزیده شده، در متنهای انتخابی از نثر عالی فارسی بررسی میشوند.

دو متن منتخب، دو اثر تعلیمی معتبر، کلیله و دمنه و گلستان است که یکی متنی منشیانه دیگری نثری مسجع و موزون است. تمام بابهای کلیله و دمنه متشکل از روایتهای کوتاه و بلند و غالباً تودرتو با شخصیت‌های حیوانی است، در حالی که گلستان، با نثر و شیوه بیان منحصر به فرد و روایتیهای کوتاه، بیانگر نکات اخلاقی است.

پیشینه کارهای پژوهشی روی این دو متن بسیار طولانی و دامنه‌دار است. تحقیقاتی نیز از جوانب مختلف، پیرامون عواطف انسانی در متون نظم و نثر فارسی انجام گرفته که از آن جمله میتوان به مقالاتی درباره تصویرپردازی خشم و ترس در گلستان و یا بررسی ترکیبات زبانی و استعاره‌های مفهومی خشم و ترس در سایر متنها اشاره کرد.

در این پژوهش با توجه به تحقیقات زبانشناسی شناختی و الگوهایی که برای عواطف و هیجانانگیزانه ارائه داده‌اند، به بررسی کنشهای عاطفی ترس و خشم در دو متن مذکور پرداخته، ساختار روایی مبتنی بر هیجانانگیزانه، تحلیل و بررسی میشود. برای این کار میتوان از تحقیقات لیکاف و کوچش بهره برد که با ارائه الگوی فرهنگی، زبان هیجان خشم را تبیین کرده‌اند. علاوه بر این با بهره‌گیری از الگوی کلی کوچش برای هیجانانگیزانه و ترکیب آن با توضیحات فهر و راسل از ترس، الگویی برای بررسی هیجان ترس نیز ارائه شده است.

از آنجایی که الگوهای فوق در این دو متن بررسی نشده و نیز تاثیر دیدگاههای تعلیمی نویسندگان آثار بر چگونگی ارائه این مفاهیم ارزیابی نشده است، انجام این پژوهش میتواند مفید و راهگشا باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا به این سوال پاسخ داده شود که:

- با توجه به هدف تالیف این متون و تاثیر قابل توجه دو هیجان خشم و ترس بر رفتارهای اجتماعی، الگوهای ارائه شده برای این دو هیجان چه شباهتها و تفاوتی با الگوهای اصلی دارند؟
با بررسیهای زبانی و تطبیق هیجانانگیزانه ترس و خشم با الگوهای ذکر شده، الگوهای موجود برای این دو هیجان در متنهای انتخابی، استخراج و تحلیل و بررسی شده‌اند.

– الگوی شناختی خشم و ترس

یکی از مسائلی که توجه علوم مختلف را به خود جلب کرده است، شناخت تعامل بین زبان، بدن، فرهنگ و طرزفکر سخن‌گویان یک زبان و گاهی مقایسه نتایج آن با سایر زبانهای دیگر، برای کشف جهانهای زبانی و گاهی فرهنگی است. زبان احساسات که یکی از همین زبانهاست، «به بسیاری از جنبه‌های مهم از احساسات می‌پردازد و به این ترتیب تصویری پیچیده از آن را فراهم میکند. این تصویر غنی که در زبان آشکار می‌شود، منطبق بر احساس انسان در هنگام تجربه هیجانهاست.» (استعاره و هیجان، کوچش: پیش‌گفتار)

در ابتدا تعریفی دقیق و روانشناسانه از دو هیجان مذکور ارائه میشود. خشم (Anger) و ترس (Fear) از جمله هیجان‌ات انسانی محسوب میشوند. «هیجانها (Emotion) ... در واقع احساسهای شدید ذهنی میباشند که حالت‌های روانی مختلفی را در انسان به وجود می‌آورند. هیجان که عمدتاً در قالب‌هایی مانند ترس، خشم، لذت، عشق... بروز می‌یابد، یکسری حالات روانی نظیر شادی، ترس و ... را در افراد به وجود می‌آورد.» (الفبای ارتباطات، گیل: ص ۲۷۲)

«خشم یکی از حالت‌های هیجانی یا احساس درونی که درجاتی از تحریک‌پذیری از آزرده‌گی اندک تا غضب شدید کنترل نشده را نشان می‌دهد... پریکوئیتز معتقد است خشم که از عمومی‌ترین هیجانهای انسان و حیوان ممکن است به وسیله عوامل بیرونی یا درونی به وجود آید. عوامل بیرونی نظیر اطرافیان و بی‌عدالتیها و عوامل درونی مانند مسایل شخصی که فرد را خشمگین میکنند.» (خشم از دیدگاه روانشناسی، نقی‌لو: تلخیص از ص ۱۸) علت انتخاب این هیجان این است که «بسیار تجربه می‌شود و نرخ بروز بالایی دارد، توجه زیادی را جلب می‌کند و هم بر فرد صادرکننده وهم فرد دریافت‌کننده اثرات زیادی دارد.» (تصویری از تصمیم‌گیرنده خشمگین، لرنر و تیدنس، به نقل از جوکار و رحیمی، اثر هیجان خشم ...: ص ۷۷) و در ضمن «خشونت بر تمامی جنبه‌های گفتاری، رفتاری و حرکتی فردی که مورد خشونت قرار می‌گیرد، تاثیر می‌گذارد.» (ارزیابی خطرات، کمپیل، رابطه خشونت جنسی...، به نقل از محمدخانی و دیگران: ص ۱۹۶)

اما ترس یکی دیگر از هیجان‌ات اصلی انسانی است. به زعم فروید، ترس زمانی ایجاد می‌شود که انجام عملی موافق با موازین اجتماعی نباشد و انسان، نیازمند استفاده از مکانیسم‌های دفاعی شود (انگیزش و هیجان، برگرفته از خداپناهی: ص ۱۱۲ و ۱۱۳) این هیجان نشات گرفته از موضوعی واقعی، شناخته شده و عینی و بیرونی است. پل فولکیه نیز درباره ترس چنین می‌گوید: «ترس عبارت از واکنش هیجانی است که بر اثر تجسم یک ضرر قریب الوقوع دست می‌دهد.» (خلاصه فلسفه، فولکیه: ص ۴۲۳) ترس از سازوکارهای بقاست و معمولاً در پاسخ به یک محرک منفی خاص روی می‌دهد. روانشناسان دریافته‌اند که علل متفاوتی باعث ترس در افراد میشوند. «عواملی چون: فضاهای

دربسته، فضاهای باز و بیکران، بلندیها، دره‌ها، سکوت، هیاهو، ازدحام، تنهایی و... (روانشناسی ترس، یونکر: ص ۹)

هیجانها پدیده‌هایی اجتماعی هستند که در حین روابط بینافردی انسانها شکل گرفته، بروز میکنند. برخی روان‌شناسان مانند دیوتیز معتقدند که معنای هیجانها به واسطه زبان قابل بررسی است. وی با ارائه نظریه‌ای، بیان میکند که هیجانها تا حد زیادی به تجربیات اشخاص بستگی دارند و حالت‌های خاصی را ارائه میدهد که وجه مشترک معقولی با فرهنگ دارد. از سویی دیگر، زبان هیجان را بازگو میکند. (انگیزش و هیجان، خداپناهی: تلخیص از ص ۲۹۱ - ۲۹۳) در کل میتوان گفت خشم و ترس، هیجانهایی با روش بروز و شیوه تجربه متفاوت هستند که کنترل یا ابراز سازگارانه خشم و ترس، پدیده‌ای فرهنگی است که میتواند تحت عنوان الگوی فرهنگی، بحث و بررسی شود.

کوچش از جمله زبان‌شناسانی است که با بهره‌گیری از مفاهیم زبان‌شناسی تعریفی از ایجاد و روند بروز هیجانها ارائه میدهد تا بر اساس این تعریف، الگویی فرهنگی خود را برای کلیه هیجانهای انسانی (به‌ویژه خشم) تبیین کند. کوچش در تعریفش از واژه «خود»^۱ (self) بسیار بهره میگیرد: «ما کسی را که عصبانی میشود، S می‌نامیم که همان خلاصه self (خود) است.» (الگوی شناختی خشم در انگلیسی آمریکایی، کوچش و لیکاف: ص ۱۹) وی در سایر آثار خود نیز از واژه «خود» بهره میگیرد که همین معنا را دارد. (کسی که درگیر هیجان میشود). کوچش میگوید:

«خود» از نظر هیجانی آرام است، اما رخدادی خارجی به ناگهان رخ میدهد و «خود» را در جایگاه پذیرنده‌ای آرام، درگیر و آشفته میکند. رخداد، اثری ناگهانی و قوی بر «خود» اعمال میکند و هیجان به وجود می‌آید. «خود» در برابر هیجان منفعل است. «استعاره و هیجان، کوچش: ص ۱۲۸) کوچش میافزاید که «خود» در برابر هیجانی که جدا از او است، برآشفته شده، پاسخهایی فیزیکی نشان می‌دهد. درگیری با هیجان، میل شدیدی (desire) در «خود» بوجود می‌آورد که منجر به کنش (action) میشود. کنشی که گاه خطرناک و غیر قابل پذیرش است. «خود» در تلاش برای کنترل این شرایط است اما این عمل نیاز به تلاش فراوان دارد. در نهایت «خود» که در این مرحله در حال تحمل هیجان است، از حد خارج شده، رفتاری را بروز میدهد. پس از آن هیجان از بین رفته ، خود به آرامش میرسد. حال «خود» توان پذیرش هیجانی جدید را دارد. (همان)

وی در ادامه میگوید که این یکی از الگوهای پذیرفتنی برای هیجان انسانی است که به دلیل مرکزیت داشتن، بر الگوهای جانبی برتری دارد. در این سناریو (تئوری هیجانها) به طور کلی علتی هست که

۱. «خود» در معنای روانشناسی تعاریف خاص دارد مانند: «خود» به معنای یک وجود فرضی و انگیزشی که درونی ، مهارکننده و هدایت‌کننده اعمال در مقابل انگیزهها ، ترسها و ... است . وجهی فرضی از روان که نقش معینی برای ایفا کردن دارد. اصطلاحی فراگیر و نسبتاً خنثی که با اصطلاحاتی چون من ، شخص ، فرد و ارگانیزم نشان داده میشود.

فردی را برمی‌انگیزد («خود») تا هیجانی را بروز دهد و هیجان سبب می‌شود که فرد، پاسخی اعمال کند. به صورت شماتیک می‌توان اینطور گفت:

۱- علتی باعث هیجان است. ۲- هیجان باعث پاسخی می‌شود.

هیجانی که مطرح می‌شود شامل تمام انواع هیجانها مانند ترس، خشم، شادمانی و غم می‌شود. کوچش ولیکاف به شکلی بسیار جزئی‌تر به پنج مرحله در الگوی شناختی خشم پرداخته‌اند. ایشان (۱۹۸۷) درک خام یا عامیانه‌ی خشم را در زبان انگلیسی به عنوان مدل فرهنگی بررسی کرده‌اند.

۱- رخداد آزاردهنده (Offending event): واقعه‌ای آزاردهنده «خود» را ناخرسند میکند. متخلف (فرد یا واقعه آزاردهنده) به عمد، عملی را به شکلی مستقیم نسبت به «خود» انجام داده است. واقعه آزاردهنده با ایجاد حس بی‌عدالتی، خشم را در «خود» ایجاد میکند. (الگوی شناختی خشم در انگلیسی آمریکایی، لیکاف و کوچش: ص ۱۹)

۲- خشم (Anger): خشم به وجود می‌آید. «خود» تحت تأثیرات فیزیولوژیک قرار می‌گیرد. (گرما، فشار، برانگیختگی) / خشم به «خود» اعمال نیرو می‌کند تا به عمل تلافی جویانه دست زند. «به دلیل اینکه اعمال تلافی جویانه، خطرناک هستند و یا مقبولیت اجتماعی ندارند، «خود» مسئول کنترل خشمش می‌شود.» (همان)

۳- تلاش برای کنترل خشم (Attempt to control anger): «خود» نیروی عکس العمل در راستای تلاش برای کنترل خشم اعمال می‌کند.

۴- از دست رفتن کنترل (Loss of control): خشم تا حدی قابل تحمل است. (آستانه خشم) وقتی شدت خشم از این حد بالاتر رفت، «خود» دیگر آن را کنترل نکرده، رفتاری خشمگینانه بروز می‌دهد. حال خشم است که به خود اعمال نیرو میکند. تا جایی که «خود» از کنترل خارج شده، تحت اجبار، اقدام به عمل می‌کند. او در این حال برای عملش مسئول نیست. (همان)

۵- تلافی (Retribution): «خود»، عمل تلافی جویانه نسبت به متخلف ترتیب می‌دهد. میزان تلافی میزان تعدی را متعادل می‌کند. / میزان خشم تا صفر پایین می‌آید. / خشم از بین می‌رود. در کنار الگوی جزئی شده کوچش و لیکاف برای خشم، مطالعات دیگری نیز روی سایر هیجانها انجام شده است. برای مثال فهر و راسل از ترس مینویسند:

«موقعیتی خطرناک به شکلی ناگهانی اتفاق می‌افتد. شما وحشت‌زده شده، جیغ میکشید. بعد تلاش میکنید تمام توجه خود را به خطر معطوف کرده، راه چاره‌ای بیابید. اما احساس میکنید که قلبتان به شدت می‌زند و پاهایتان میلرزد. افکاری در ذهن شما شکل می‌گیرد. دستتان یخ کرده و مرطوب است. احساسی چون پر زدن پروانه در دل شما وجود دارد. در نهایت شما برمیگردید و فرار میکنید.»
مفهوم احساسات از چشم‌انداز یک نمونه، فهر و راسل: ص ۴۸۲

– با توجه به الگوی کلی هیجان‌ات در تئوری کوچش و توضیحات فوق‌میتوان الگوی زیر را برای ترس ارائه داد:

۱. علت: (قرار گرفتن در موقعیت خطرناک) موقعیت خطرناک با توجه به تعاریف روانشناسی، به دو شکل ترس‌هایی با محرک فیزیکی و ترس‌هایی با محرک اجتماعی تقسیم می‌شود.
۲. بروز هیجان ترس: این حالتی درونی است و قبل از بروز ظاهری نشانه‌های ترس به وجود می‌آید.
۳. تلاش برای تمرکز و کنترل ترس
۴. بروز علائم ظاهری ترس: مانند تپش قلب یا لرزش پاها
۵. پاسخ رفتاری: فرار از موقعیت خطر طبیعی‌ترین واکنش قابل انتظار است. برخی روانشناسان معتقدند، بروز هیجان خشم، پاسخ رفتاری بعضی افراد به هیجان ترس است. این نکته در تحلیل داده‌ها مفید خواهد بود.

– کنش‌های هیجانی ترس و خشم در روایات کلیله و دمنه و گلستان

متن‌هایی که برای بررسی در این پژوهش انتخاب شده‌اند، داستان‌هایی از دو کتاب تعلیمی «کلیله و دمنه» و «گلستان» هستند. در این پژوهش داستان‌هایی مدنظر است که علاوه بر جنبه تعلیمی، از دو هیجان ترس و خشم برخوردارند. با توجه به شخصیت‌های غیر انسانی در کلیله و دمنه، برای محدود شدن جامعه آماری، تنها روایت‌هایی با کنشگران انسانی بررسی می‌شوند. به این ترتیب میتوان به الگویی نزدیک شد که علاوه بر بیان صریح فرایندهای عاطفی انسانی، در دام تمثیل نمی‌افتد. دو داستان، حاوی هیجان‌های خشم و ترس را بر اساس الگوی کوچش بررسی کرده‌ایم.

✓ نمونه‌ای از کنش عاطفی خشم

خلاصه حکایت ۲۱ از باب اول گلستان: مردم‌آزاری سنگی بر سر درویشی می‌زند. چون از قدرت بالایی برخوردار است، درویش خشمش را فرو می‌خورد. زمانی که لشکری با فرمان شاه در زندان می‌افتد، درویش نیز با سنگ بر سرش می‌زند که اکنون وقت انتقام است. (گلستان، باب اول: ص ۷۵)

۱. رخدادآزاردهنده: لشکری سنگی بر سر مرد صالح می‌زند. (عدم تعادل)
۲. خشم ایجاد می‌شود. (واژه صریح برای خشم درویش در داستان نیست)
۳. تلاش برای کنترل خشم. (درویش را مجال انتقام نبود ← تبدیل خشم به ترس)
۴. از دست رفتن کنترل. در این حکایت تا زمانی که فرصت مناسب پیش نیامده، کنترل وجود ندارد.
۵. تلافی. (چون شاه، لشکری را در چاه کرد.) درویش آمد و سنگی در سر انداخت.

به دلیل عدم وجود فرصت مناسب، فاصله مرحله خشم تا تلافی با هیجان ترس پر شده است.

✓ نمونه‌ای از کنش عاطفی ترس

خلاصه داستان بازرگان نفور، حکایت سوم از باب بوف و زاغ: بازرگانی زشتروی زنی زیبا دارد و بر او عاشق است. زن، اما وی را دوست نمیدارد. شبی دزد به خانه ایشان می‌آید و زن از ترس همسر را محکم در آغوش میگیرد. مرد از شادی به دزد میگوید که هر آنچه میخواهد ببرد. (کلیله و دمنه، باب هشتم: ص ۲۱۴)

۱. علت (قرار گرفتن در موقعیت خطر): آگاهی از حضور دزد در خانه

۲. هیجان ایجاد شده: ترس

۳. کنترل: ندارد (به دلیل کوتاهی داستان و نتیجه‌گیری متفاوت راوی از داستان)

۴. از دست دادن کنترل: زن از دزد بترسید.

۵. پاسخ رفتاری: او (همسر) را محکم در کنار گرفت. (به نوعی فرار از موقعیت خطر)

۱. ترس و خشم در گلستان

گلستان ۸ باب و ۱۸۰ داستان دارد که در ۲۴ داستان (و دو حکایت تمثیلی درون حکایت) از هفت باب اول آن، خشم و ترس به عنوان هیجانی موثر معرفی شده و ۲۵ مورد خشم و ۱۲ مورد ترس در آنها اتفاق افتاده است. بیشتر داستانهای حاوی هیجان ترس و خشم، در باب اول گلستان جای دارند. (که کنشگر غالباً شاه است.) تعداد ۱۸ حکایت (و داستان تمثیلی درون حکایت) از باب اول و ۲۸ حکایت از باب دوم (و داستان تمثیلی درون حکایت)، ۱۱ حکایت از باب چهارم، ۶ حکایت از باب ششم و ۳ حکایت از باب هفتم، حاوی دو هیجان ترس و خشم (یا لاقلاً یکی از آنها) میباشند.^۱

۱-۱-۱ خشم: یکی از هیجانات پر بسامد در گلستان (به ویژه در باب اول)، هیجان خشم است. می‌توان خشم را بر مبنای کنشگر روایی آن در داستانها، به دو دسته اصلی تقسیم کرد.

۱-۱-۱ خشم و طبقه اشراف

خشم با دلایلی متفاوت، بارها در داستانهای باب اول گلستان اتفاق می‌افتد. خشم‌گیرنده در بیش از نیمی از موارد، شاه است که بر زیردستان خود اعم از وزیر (نیک محضر یا بدنهاد)، درویش، اسیر، گدای مبذر و... خشم میگیرد.

۱ - رخدادهای آزاردهنده: عوامل خشم یا همان رخداد آزاردهنده، گاه به صورت کنش و رفتار و گاه به شکل گفتار باعث برهم خوردن تعادل «خود» (در اینجا شاه) و ایجاد خشم میشوند. شدت این عوامل،

۱ شماره حکایتها بر اساس گلستان سعدی تصحیح غلامحسین یوسفی است.

حکایت‌های ۱، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶ (و داستان تمثیلی درون حکایت)، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴ و ۴۰ از باب اول و حکایت ۲۸ از باب سوم (و داستان تمثیلی درون حکایت)، حکایت ۱۱ از باب چهارم، حکایت ۶ از باب ششم و حکایت‌های ۴، ۱۷ و ۲۰ از باب هفتم، حاوی دو هیجان ترس و خشم (یا لاقلاً یکی از آنها) هستند.

معمولا مطابق الگوی فرهنگی، میزان تلافی را مشخص میکنند. (البته در برخی موارد نیز شدت تلافی وابسته به موقعیت قدرت است و ربطی به میزان و شدت رخداد آزاردهنده ندارد.)

- وزیر در حکایت چهارم از باب اول، از شاه میخواهد جوان دزدی را ببخشد یا وزیری بدنهاد در حکایت اول باب اول سخنی میگوید تا وزیر دیگر را دچار مشکل کند، شاه با هر دو با گفتار، خشمگین میشود.

اگر خشم‌گیرنده ظالم و ملکزاده را نیز شاه محسوب کنیم، این شکل از تعدی، بالاترین میزان در میان علت‌های خشم را دارد. قابل توجه اینکه شاه، در مواجهه با هر شکلی از مخالفت گفتاری (به حق یا ناحق)، خشمگین شده، تلافی میکند. این الگوی خشم، نشانه مرکز قدرت است.

۲- مرحله ایجاد خشم: در تمامی موارد ذکر شده، پس از رخداد آزاردهنده، فرد کنشگر، به مرحله خشم میرسد که به اشکال گوناگون صریح و غیر صریح در داستانها بیان میشود.

۳- کنترل خشم: در تمامی مواردی که خشم از سوی شاه ابراز میشود، مرحله کنترل خشم وجود ندارد.

۴- از دست دادن کنترل: از دست دادن کنترل به دنبال عدم تعادل به وجود می‌آید. دو مرحله مذکور درونی است. بروز رفتار تلافی‌جویانه نشان از عدم کنترل هیجان خشم دارد.

- ملک را روی ازین سخن در هم آمد و گفت... (ح اول / باب اول)

- ملک در خشم رفت و... (ح ۴۰/ همان)

۵- تلافی: در تمامی روایتها پس از فرایندهای روانی تولید خشم در درون شخصیتها، رفتاری بیرونی از فرد خشم‌گیرنده بروز میکند که به این رفتار تلافی میگویند. در غالب حکایتها، از میان ۵ مرحله مذکور تنها همین مرحله تلافی باقی مانده است که به نظر میرسد کوتاهی روایتها و کارکرد تعلیمی آنها، دلیل این مسئله باشد. صدور فرمان قتل و شکنجه و... از جمله رفتارهای تلافی‌جویانه شاه در این بخش است. به عبارتی بروز مرحله تلافی در شاه غالبا سخت و خشن است و معمولا نیز از جانب فرد مقابل رفتاری متقابل سر نمیزند. (جز در موارد خاص، مثلا اسیری که فرمان قتل او صادر شده، کنش متقابلش دشنام دادن در نهایت ناامیدی است.)

نکته دیگر این‌که، کنش تلافی‌جویانه در شاه خشمگین، فرمان دادن است و با توجه به فاصله میان فرمان شاه و اجرای آن، غالبا شخصی وجود دارد (معمولا وزیر) که فاصله را با خردمندی قطع میکند. افزوده شدن این مرحله به مراحل خشم، تنها به دلیل ذات ابراز خشم در بالاترین مرکز قدرت جامعه است. دیگر اینکه در همه مواردی که وزیر وارد مراحل خشم شاه میشود، موفق بوده، از اجرای فرمان تلافی‌جویانه جلوگیری میکند. در واقع مرحله تلافی در الگوی خشم شاه با فرمان دادن به پایان میرسد و دو مرحله پس از آن؛ یعنی کنترل‌کننده خارجی و لغو فرمان تلافی، بنا به شکل روایی تعلیمی اثر افزوده شده است. لازم به ذکر است گاه این شخص خود عامل ایجاد خشم است مانند علوی شیاد که شاه را خشمگین کرده است، خشم شاه را با سخنانش خاموش میکند.

۲-۱-۱ خشم و طبقه عامه

در مواردی، «خود» خشم‌گیرنده از سایر طبقات اجتماع است که در مواجهه با رخدادی آزاردهنده، هیجان خشم را بروز میدهد.

۱ - رخداد آزاردهنده: موارد متنوعی از تعدی در حکایت‌های گلستان دیده میشود که خشم‌گیرنده در آنها دیگر در جایگاه قدرت اجتماعی قرار نبوده، از طبقات عامه مردم است. مانند:

- منجمی که به خانه می‌آید و زنش را با دیگری میبیند (خیانت) (ح ۱۱ / باب ۴)

- مشتزنی که از طعنه ملاحان به خشم می‌آید و ملاحانی که درگیر خشم متقابل شده و به دلیل آسیبی که از جوان دیده‌اند، خشمگین میشوند. (ح ۲۸ / باب ۳)

در این موارد نیز چون خشم شاه، گاه تحریکی گفتاری، و گاه یک کنش ایجاد خشم میکند. بسامد هر دو نوع تحریک، برابر است. البته در مواردی هم علت بروز هیجان نامشخص است.

۲ - مرحله ایجاد خشم: در داستان نمود ظاهری ندارد اما روند داستان نشاندهنده وجود و بروز خشم در فرد است.

۳ - کنترل خشم: در طبقه عامه جامعه نیز غالباً کنترل خشم، تنها به دلیل عدم توانایی در ابراز آن است.

- مشتزنی که از طعنه ملاحان بهم برآمده است اما به دلیل دوری ایشان فرصت تلافی ندارد. این اتفاق در ملاحان نیز رخ میدهد. فریبکاری راهی برای رسیدن به مرحله تلافی است.

- گاه نیز این فاصله میان کنترل اجباری خشم و ابراز آن، با صبر پر میشود. درویشی که از مردی لشکری آزاری میبیند و چون از جاه وی میترسد، تا سقوط وی از قدرت صبر میکند.

بهرحال در هیچ‌یک از داستانها، خشم به طور کامل منتفی نشده و فقط فاصله این مرحله تا مرحله تلافی به نحوی با مراحل جدید پر شده است.

۴ - از دست دادن کنترل: کمتر به شکلی واضح به این مرحله اشاره شده است. برای مثال در داستان جوان مشتزن به محض یافتن فرصت و در داستان «جدال سعدی و مدعی»، در طی جدال لفظی کنترل را از دست می‌برد:

- حالی که من این سخن بگفتم عنان طاقت درویش از دست تحمل برفت. (جدال سعدی و مدعی / باب ۷)

- چندان که ریش و گریبان به دست جوان افتاد، به خود درکشید و ... (ح ۲۸ / باب ۳)

۵ - تلافی: مرحله تلافی در غالب روایتها وجود دارد مگر اینکه عاملی خارجی مانع از بروز آن شود. برای مثال وقتی منجم خیانت همسر را میبیند، به سرعت به مرحله تلافی میرسد گاه نیز عامل

آزاردهنده در دسترس نیست، پس مرحله تلافی متوقف میشود به عنوان مثال صالحی که از مرد لشکری ظلم دیده، توان پاسخگویی ندارد. نکته دیگر اینکه در روایات گلستان، خشمهای متقابل

وجود دارد. به عبارتی اقدام تلافی جویانه در یک سوی حادثه، تعدی تجاوز کارانه برای شروع خشمی دیگر است. (جوان مشتزن و ملاحان / جدال سعدی و مدعی)

۱-۲ ترس

یکی دیگر از هیجان‌ات قابل بررسی در حکایت‌های گلستان، هیجان ترس است که با بسامد ۱۲ مورد در ۱۲ حکایت اتفاق افتاده است. برای تقسیم‌بندی این هیجان نیز از کنشگران روایی بهره برده، ترس را در دو گروه اشراف و عامه مردم بررسی کرده‌ایم.

۱-۲-۱ - ترس و طبقه اشراف:

در گلستان سعدی شاه نمیترسد و در تنها مورد موجود نیز (ترس هرمز از وزیران پدر) رفتار تلافی جویانه از الگوی خشم بروز میکند. هرمز که از عدم اعتماد و ترس بسیار وزیران پدر میترسد، پس فرمان زندانی کردن ایشان را میدهد. (همان کاری که شاه در زمان خشم بروز میدهد). این نوع ترس که از تصور آسیب و خطر پدید می‌آید، در سایر اقشار جامعه نیز مصداق دارد. البته فقط شاه میتواند به ازای ترس خود، کنشی با این شدت بروز دهد. حتی وزیر نیز در موقعیت ترس از شاه و کنش ناشی از خشم وی، راه مصلحت‌اندیشی و عقلانیت را در پیش می‌گیرد.

. قابل ذکر است که وزیر همواره در حکم عقل و خرد است و در غالب داستانها (به ویژه وقتی هیجان خشم در شاه برانگیخته میشود) خردورزی کرده، داستان را به پایانی خوش میرساند.

۱-۲-۲ - ترس و طبقه عامه

ترس در گلستان بیشتر در طبقه عامه مردم تجربه میشود. ترس کاروانیان از حرامی، ترس کودکان مکتب از تنبیه معلم و البته ترس از دست دادن موقعیت اجتماعی در داستان دوست راوی و... بر اساس الگوی شناختی کوچش می‌توان کنشهای حاوی هیجان ترس را چنین تحلیل کرد:

۱. علت بروز ترس: علت‌های به وجود آورنده ترس (یا همان موقعیت خطر) به دو گروه قابل تقسیم است.

- گاه دلایل فیزیکی است. (که فرد از قرار گرفتن در موقعیت خطر پرهیز می‌کند. با توجه به تعریف روانشناسانه، این ترسها ناشی از تجربه شخصی یا آگاهی از تجربه سخت دیگران است.) مانند ترس از حرامیان در راه (ح ۲۸ / باب ۴) و ترس از وجود دشمنی صعب (ح ۱۰ / باب اول). در این گونه از ترسها خطری جانی فرد را تهدید میکند که گاه از تجربه‌های قبلی کنشگر حاصل شده است؛ مانند ترس کودکان مکتب از معلم (تنبیه بدنی کودکان) (ح ۴ / باب ۷) گاه نیز از آگاهی قبلی کنشگر بر می‌آید؛ مانند ترس بدرقه بی تجربه کاروان از دو هندوی مسلح (ح ۱۷ / باب ۴)

- در مقابل ترس مذکور، گاه نیز ترس ناشی از تصورات ذهنی است. (این نوع ترس در هر دو طبقه اشراف و عامه دیده میشود.) مانند ترس و بیم هرمز از وزیران پدر (ح ۴ / باب اول)، ترس از ناپایداری جامعه و احتمال بروز خطر (حکایت تمثیلی در ح ۱۶ / باب اول) ، ترس وزیر زندانی از پاسخ دادن به

نامه خیانت آمیز(ح/۲۴/باب اول) و البته گاه این ترسها نیز در قالب همان ترس اول بروز دارند مانند روباه که ظاهراً از ترس جان میگریزد اما دلیل فرار از زبان وی، بیانگر نابسامانی اجتماعی است.

۲. به وجود آمدن هیجان ترس: در مواجهه با تمام علت‌های ترس، آرامش «خود»، بر هم میخورد. در مواردی راوی داستان خود ترس شخصیت را بیان میکند: از خطر اندیشید(ح/۲۴/ب/۱/ص ۷۷) گاه نیز «خود» کنشگر از بروز هیجان در خود میگوید: از شماتت اعدا می‌اندیشم(ح/۱۶/ب/۱/ص ۷۰)

۳. این مرحله به وضوح در داستانها دیده نمیشود.

۴. در این مرحله بروز ظاهری ترس وجود دارد که در برخی داستانها نشانه‌های فیزیکی از برهم خوردن آرامش ذکر میشود.

- نه زهره خنده و نه یارای گفتار(ح/۴/ب/۷)

- لرزه بر اندام اوفتاده و دل برهلاک نهاده(ح/۲۸/ب/۳)

۵. هیجان ایجاد شده باید منجر به کنش فرار شود که در اشکال متفاوت و متنوع دیده میشود، اما میتوان آن را در دودسته کلی قرار داد:

الف - کنشهایی طبیعی چون فرار کردن و دور شدن از موقعیت ترس: فرار از موقعیت (جوان بدرقه و راوی) - بی‌قراری در نبود فرصت فرار(در غلام عجمی که از دریا میترسید)

ب - رفتاری مبتنی بر خرد و عقلانیت: نامه به مصلحت نوشتن وزیر(ح/۲۴/باب اول) - به خدمت گرفتن بدرقه(ح/۲۸/باب ۳) - (میتوان کنشی را که بر مبنای عقلانیت و پس از بروز هیجان ترس حاصل میشود به نحوی در حیطه کنترل ترس قرار داد. بدین معنی که «خود»، با کنترل ترس و تمرکز بر موقعیت، رفتاری بر مبنای عقلانیت بروز میدهد و همین عامل است که این ترس را ارزشمند کرده، در حیطه اخلاقیات قرار میدهد.)

گاهی نیز عملی که بر اساس ترس شکل میگیرد، به لحاظ ظاهری متناسب با عکس‌العملهای معمول ترس نیست. مانند ترس هرمز که منجر به مجازات عاملان ترس در وی میشود. (یادآوری میشود به دلیل غلبه هیجان ترس در طبقه عامه، تحلیل داده‌های بخش اشراف نیز در همین بخش ارائه شد.)

۲. ترس و خشم در کلیله و دمنه

از میان ۲۷ حکایت در کلیله و دمنه که در آن شخصیتها انسانی هستند(یا دست‌کم یکی از آنها)، در ۲ داستان اصلی و ۴ داستان درون حکایت، کنشهای هیجانی ترس و خشم وجود دارد. در مجموع ۱۳ کنش خشم و ۹ کنش ترس در حکایتها اتفاق می‌افتد که گاه یک هیجان و گاه هر دو را در داستانها مشاهده میکنیم.^۱

۱. صفحات داستانها بر اساس کلیله و دمنه تصحیح مجتبی مینوی است.

۲-۱ خشم: طیف متنوعی از کنشگران روایی در داستانهای کلیله و دمنه، خشم را نشان میدهند: مرد نقاش، مرد بازرگان، مرد کفشگر، مرد حجام، شاه، شاهزاده و البته ملکه. در این داستانها نیز می‌توان، خشم را در دو گروه طبقه اشراف و طبقه عامه بررسی کرد.

۱-۱-۲ خشم و طبقه اشراف: شاه و ملکه و شاهزاده سه شخصیتی هستند که هیجان خشم را در داستانهای کلیله و دمنه تجربه میکنند. مراحل خشم در شخصیت‌های فوق به شکل زیر است:
۱- رخداد آزار دهنده: علل متعددی سبب بروز خشم در طبقه اشراف جامعه در کلیله و دمنه میشود مانند خشم ملکه از توجه شاه به همسری دیگر، واکنش خشم‌آلود شاه در مقابل خشم ملکه، خشم شاه از گستاخی رفتار برهمنان و آزردن شدن شاهزاده از حرکت جوجه فنزه.

- فرط غیرت او را برانگیخت تا طبق برنج بر سر شاه نگونسار کرد. (کلیله و دمنه، ص ۳۷۴ و ۷۵)

۲- خشم: به رغم حکایات گلستان، در داستانهای کلیله و دمنه همواره خشم در کنار علل بروز آن ذکر میشود. البته گاه از کلمه‌ای مستقیم برای بیان خشم استفاده نشده است. در برخی موارد نیز، نویسنده از تغییرات فیزیولوژیک در فرد خشم‌گیرنده برای نشان دادن خشم بهره میبرد.

اثر تغییر بر بشره مبارک میتوان شناخت. (سخن حکیم به شاه، همان، ص ۳۶۸)

غالباً در داستانها، دو مرحله ایجاد خشم و بروز در کنار هم ذکر میشود. جز در موردی خاص که به صراحت اثر، کنترل خشم و بروز رفتار خردمندانه در متن وجود دارد. (کنترل خشم در ملکه در هنگام شنیدن گستاخی برهمنان در تعبیر خواب) گاه حتی در مورد شاه که معمولاً خشمش را کنترل نمیکند، بنا بر مصالح و شرایط کنترلی هست. برای مثال شاهی که با خبر کور شدن فرزند(رخداد آزاردهنده) به خشم میرسد، با عدم دسترسی به عامل تعدی(فنزه)، مجبور به کنترل خشم و توسل به حيله‌گری میشود. (نبودن فرصت انتقام) و چون حيله‌ورزی وی نیز به نتیجه نمیدهد، خشم در مرحله عدم تعادل میماند. شواهد زیر در متن نشان‌دهنده خشم شخصیت‌های داستانی است که در اشکال متنوعی از زبانی صریح و ساده تا استفاده از کنایه و تشبیه به بیان مطلب پرداخته است.

- (شاه) از جای بشد. (همان، ص ۳۵۴)

- آتش خشم، شاهزاده را در غرقاب ضجرت کشید. (همان، ص ۲۸۴)

داستان‌ها عبارتند از: داستان مرد کفش‌گر (بخشی از داستان زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد. ص ۷۴)، زن بازرگان و نقاش و غلام او (ص ۱۳۷)، مرزبان و زن و بازدار او (ص ۱۵۳)، بازرگان دشمن‌رویی و زن او (ص ۲۱۴)، داستان پادشاه و فنزه (ص ۲۸۳) و داستان فرعی زال و دختر او مهستی (در میان داستان پادشاه و فنزه، ص ۲۸۸) و داستان پادشاه و برهمنان (ص ۳۴۵)

۲-۱-۲ **خشم و طبقه عامه:** در این بخش طیف وسیعی از اقسام متفاوت جامعه وجود دارد. سیر تشکیل و بروز خشم در این افراد به شکل زیر است.

الف - رخداد آزاردهنده: رخداد آزاردهنده در رویداد خشم در این داستانها نیز متنوع است و شامل موارد متعددی چون مواجه شدن فزیه با جسد جوجه تا گستاخی برهمنان در تعبیر خواب شاه میشود. البته تعداد نسبتاً قابل توجهی از تعدیها به مسایل خانوادگی باز میگردد. (مانند خیانت همسر) که امری تعلیمی است. با توجه به شواهد، عامل خشم بیشتر رفتاری است تا گفتاری.

ب - خشم: در داستانهای کلیله و دمنه، خود واژه خشم و مشتقات آن هستند که بروز خشم در فرد را نشان میدهند. در همه مواردی که تعدی باعث ایجاد عدم تعادل و بروز هیجان میشود، ورود به مرحله خشم نیز وجود دارد. گاه لغتی صریح با معنای خشم در داستان وجود دارد که هیجان مذکور را نشان میدهد: به خشم در خانه آمد. (کلیله و دمنه: ص ۷۶)

گاه نیز الفاظی حالت فیزیولوژیک خشم را نشان میدهند: مرزبان از جای بشد. (همان، ص ۱۵۴) در مواردی نیز اشاره مستقیم به مرحله ورود به خشم از داستان حذف شده، اما عدم کنترل احساس و بروز تلافی، نشانگر مرحله خشم است.

ج - مرحله کنترل خشم: در داستانهای کلیله و دمنه، غالباً عدم تعادل، «خود» را به رفتاری تلافی جویانه ترغیب میکند برای مثال فزیه جوجه خود را کشته میبیند و با توجه و تحسر بسیار از انتقام میگوید و بی محابا چشمان شاهزاده (قاتل فرزند) را کور میکند.

البته در برخی داستانها نیز به طور غیر مستقیم به کنترل خشم و بروز تعادل اشاره میشود. مرد کفشگر که همسر خود را به کرات میخواند و پاسخ نمیشود، در نهایت رفتار ناشی از خشم بروز میدهد (در دفعات قبل خشم خود را کنترل کرده و فقط در آخرین بار رفتار تهاجمی دارد). یا همو که بدگمانیهای قبلی به خیانت همسر را، در نهایت با رفتاری خشم آلود پاسخ میدهد.

- مرحله ۴ و ۵ الگوی فرهنگی خشم غالباً به همراه هم رخ میدهد. خشم است که باعث میشود مرد کفشگر همسر را نیک بزند و بر ستون بندد و یا مرد نقاش دختر را ادب بلیغ نماید. البته به نظر نمیرسد همه آنهايي که خشم خود را بروز میدهند، به آرامش و تعادل رسیده باشند. برای مثال فزیه، پس از انجام عمل تلافی (کور کردن شاهزاده) به ترس میرسد، چرا که مطمئن است شاه از جرم او نخواهد گذشت. مرد کفشگر که یک بار عمل تلافی را بروز داده (زدن همسر و بستن وی به ستون) در ادامه و به دلیل پاسخ ندادن همسر (که اتفاقاً همسر خود وی هم نیست)، خشمش افزایش یافته، با نشگرده بینی زن را نیز قطع میکند.

خشمی نیز منجر به صدور فرمان قتل میشود (فرمان قتل زن مرزبان)، که به مرحله تلافی نمیرسد. (فرمان قتل با درخواست زن برای تفحص بیشتر به مرحله انجام نمیرسد.)

در داستانهای کلیله و دمنه، خشم متقابل وجود دارد.

*شاه به همسر دیگرش توجه وی کند ← فرط غیرت ملکه ← بروز خشم ← نگونسار کردن طبق
برنج بر سر و روی شاه

*رفتار گستاخانه ملکه ← خشم شاه(که به صراحت در متن نیست گرچه شاه در ادامه به آن اذعان
میکند) ← صدور فرمان قتل

*آزرده شدن شاهزاده به دلیل رفتار جوجه ← برافروخته شدن آتش خشم ← کوبیدن جوجه
بر زمین و مرگ

*دیدن جنازه فرزند ← خشم فزیه ← تصمیم به انتقام ← کور کردن چشم شاهزاده

*کور شدن شاهزاده ← خشم شاه ← عدم فرصت انتقام

۲-۲ ترس

همانگونه که ذکر شد، ۹ مورد ترس در داستانهای کلیله و دمنه مشاهده شده که در ۶ داستان اصلی
و فرعی اتفاق می افتد. در داستانهای کلیله و دمنه بر خلاف گلستان ترس را به وضوح در بالاترین
طبقه جامعه؛ یعنی شاه نیز میتوان دید. در اینجا نیز ترس در دو طبقه اشراف و عامه بررسی میشود.

۲-۲-۱- ترس و طبقه اشراف:

مصادق واقعی ترس در این بخش، ترس شاه در داستان پادشاه و برهمنان است.

۱. علت بروز هیجان: ترس شاه از وقوع حادثه‌ای احتمالی در آینده (ترس شاه از خواب سهمناک و
تعبیر سهمناک آن - ترس شاه از احتمال اجرای فرمانش در باب قتل ملکه در داستان ملکه و شاه)

۲. ایجاد احساس ترس: ملک، خود به صراحت اذعان دارد که ترسیده است

- در اثنای خواب هفت آواز هایل شنودم چنانکه بهریک از خواب بیدار شدم، و برعقب آن چون
بخفتم هفت خواب هایل دیدم که بر اثر هریک انتباهی می بود. (از قول خود شاه به حکیم) (کلیله و
دمنه: ص ۳۶۰)

۳. کنترل ترس: اشاره‌ای در متن بدان نشده است.

۴. بروز فیزیولوژیک ترس: گاه شواهد فیزیولوژیک نیز در متن آورده شده است

- [شاه] از آن خوابها بهراسید و همه شب در غم آن مینالید و چون مار دم بریده و مردم کژدم گزیده
می‌پیید. (همان، ص ۳۵۱)

والبته راوی، خود نیز از ترس شاه سخن می گوید

- چون ملک این فصل بشنود از هلاک زن بترسید. (همان، ص ۳۷۹)

۵. پاسخ رفتاری فرار: رفتاری که در پاسخ به هیجان ترس از شاه دیده میشود، مراجعه به معبران
است تا ترس برطرف شود. گاه نیز شاه نشانه‌های ترس را بروز میدهد و وزیر به عنوان مرکز خرد در
خارجی، تدبیری عقلانی برای گریز شاه از ترس و پیامدهای پس از آن می‌اندیشد. (بهره‌گیری از
نفوذ ملکه در شاه) به عبارتی راهکار فرار از موقعیت خطر، نزد وزیر و ملکه است.

۲-۲-۲- ترس و طبقه عامه:

۱. علت بروز ترس: علت‌های متفاوت برای ایجاد هیجان ترس در داستانها ذکر شده است. - ترس از خطر جانی که تعریفی کاملا روانشناسانه دارد و بر مبنای سازوکار بقای انسان است. ترس جهانگرد از دیدن ببر (همان، ص ۴۰۳) - ترس زن بازرگان از دیدن دزد (همان، ص ۲۱۴) و ترس پیرزن از دیدن گاو دیگ بر سر به توهّم دیدن عزرائیل (همان، ص ۲۸۸) و... - ترس‌هایی نیز در داستانها مبنایی اجتماعی دارد. (ترس از دست رفتن آبرو در زن حجام)
۲. ایجاد هیجان ترس: ترس ایجاد شده از طریق لغات و در دو شکل روایی به خوانندگان منتقل میشود: - گاه کنشگر به صراحت از ترس خود سخن می‌گوید: من صعوبت صولت ترا نیکو شناسم و در هیچ وقت از باس تو ایمن نتوانم بود. (کلیله و دمنه، ص ۲۹۱)
- گاه نیز راوی داستان خود از ترس شخصیت می‌گوید: زن از دزد بترسید. (همان، ص ۲۱۴) و یا مانند داستان پیرزن و گاو دیگ به سر، ترس از فحواي کلام دریافت میشود.
۳. کنترل ترس: گاه ترس، منجر به حرکتی عاقلانه میشود که موقعیت خطر را از میان بر میدارد. (ترس فنزه از انتقام شاه و دور شدن از دسترس وی) بدین معنی که تبعات روانشناسانه ناشی از ترس چون فرار، از دست رفتن توان تصمیم‌گیری و ... مشاهده نمیشود.
۴. بروز ظاهری ترس: غالبا به همراه کنش ناشی از ترس در داستانها دیده میشود.
۵. پاسخ رفتاری ناشی از ترس (فرار): کنشی که از ترس حاصل میشود، بنا به موقعیت داستانی و هدف کلی حاصل از داستان، متفاوت است
- سکوتی که منجر به از دست دادن بینی میشود. (اهمیت فوق‌العاده آبروی اجتماعی)
- در آغوش گرفتن همسر (توسل به منبع قدرت)
- ارجاع گاو دیگ به سر (یا عزرائیل تصور پیرزن) به فرزند بیمار (کنشی خود خواهانه)
- در کل میتوان گفت ترسها در کلیله و دمنه بیشتر بر مبنای ترس فیزیولوژیک است تا اجتماعی.

تحلیل داده‌ها

استفاده از الگوهای شناختی (فرهنگی) در زبان شناسی شناختی روشی است در مطالعه زبان، که بر اساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم سازی بنا نهاده شده است. به عبارتی «الگوهای فرهنگی، الگوهای مسلم و مفروضی هستند که تا حد زیادی در بین اعضاء یک جامعه مشترکند و نقش بزرگی در درک آن اعضاء از جهان و طرز رفتارشان در آن دارند (فرهنگ و شناخت، کوین و هلند: ص ۴ به نقل از قادری، تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی: ص ۲۷) با توجه به همین نکته و با در نظر گرفتن دو هیجان بنیادین ترس و خشم، حکایاتی از گلستان و کلیله و دمنه (دو اثر ارزشمند ادبیات فارسی) انتخاب شدند.

ترس و خشم دو هیجانی است که بارها در زندگی انسانها تجربه شده، در حیطه اخلاقیات جای دارند. دو کتاب کلیله و دمنه و گلستان نیز، آثاری تعلیمی هستند که با شکلی داستانی به تبیین اخلاق و تعلیم اصول تربیتی می‌پردازند. با بررسی زبان هیجانات در کنشگران داستانها، علاوه بر آگاهی از ساختار روایی داستان، الگوهای بیان هیجانات انسانی را نیز میتوان در متون جستجو کرد.

۱. مقایسه الگوی خشم در گلستان و کلیله و دمنه

۱-۱ الگویی که برای خشم در این دو اثر ارائه شده، با الگوی فرهنگی لیکاف - کوچش شباهتهای بسیاری دارد. البته این تا جایی است که کنشگر خاص برای انجام واکنش خشم‌آلود مطرح نباشد. در این دو اثر (به ویژه در گلستان) هر گاه «خود» خشم‌گیرنده، شاه (راس هرم قدرت) است، در ۲ مرحله آخر از الگوی ۵ مرحله‌ای شناختی، تفاوت‌هایی وجود دارد:

۱. مرحله کنترل خشم وجود ندارد.

۲. مرحله تلافی که طبق قاعده، باید کنشی ناشی از غلبه هیجان خشم بر «خود» عقلانی باشد، با اقدام عملی و انجام تلافی فاصله دارد. این مسئله ناشی از قدرت فرمان دادن در شاه است، در حالی که مجری فرمانها، خود او نیست. به عبارتی مرحله تلافی در شاه به صورت فرمانی مبتنی بر خشم است که لااقل در این داستانها، هیچگاه به مرحله عمل نمیرسد.

در کنشهای خشم در این روایتها، ۲ حالت جدید در ادامه الگو اصلی دیده میشود که به شکلی ثابت در همه داستانها وجود دارد:

۱. وجود کنترل‌کننده خارجی (خارج از «خود»): این کنترل‌کننده در مرحله‌ای پس از فرمان تلافی ظاهر میشود و با گفتار عقلانی و استدلال، سعی در به آرامش رساندن «خود» خشم‌گیرنده دارد.

۲. مرحله ندامت خشم‌گیرنده و پس گرفتن فرمان: در تمامی موارد، کنترل‌کننده خارجی، با همان عقلانیت موفق میشود

بنابراین الگوی روایی خشم شاهانه در دو کتاب گلستان و کلیله و دمنه به شکل زیر است:

۱. رخداد آزاردهنده ۲. بروز خشم ۳. عدم کنترل ۴. فرمان تلافی و در ادامه

a1 کنترل‌کننده خارجی a2 لغو فرمان تلافی

نکته جالب اینکه در متن کلیله و دمنه، شاه به صراحت میگوید که تامل و تثبیت در هنگام اجرای فرمان خشم‌آلود شاه، از وظایف وزیر است. (کلیله و دمنه، باب پادشاه و برهمنان، ص ۳۷۹ و ۸۰) سعدی نیز در نصایح انتهای داستانها، وزیر را به عنوان کسی که سخنش موثر است، موظف میدانند سمت و سوی قضایا را به نیکی و خوبی برگرداند.

۱-۲ تکرار قابل توجه خشم متقابل، یکی دیگر از نتایج به دست آمده است. خشم متقابل یعنی عمل تلافی در کنشگر اول به مثابه رخداد آزاردهنده در کنشگر دوم بوده، شروعی برای الگوی خشم محسوب شود. این خشمهای دوگانه در هر دو اثر به شکلی محسوس مشاهده میشود. خشم متقابل جوان مشتزن و ملاحان، خشم متقابل سعدی و مدعی در جدال سعدی با مدعی که حالتی پیش‌رونده دارد از تلافی به شکل گفتاری به برخورد فیزیکی منتهی میشود. خشم متقابل در *کليلة و دمنه* در داستان برهمنان و پادشاه و میان او و ملکه اتفاق می‌افتد و نیز در داستان مرد کفشگر و همسر خیانت‌کار. در اینجا نیز آرامش و تعادل پس از تلافی وجود ندارد.

۱-۳ گاه به هر دلیلی، خشم گیرنده، توان بروز خشم را ندارد که ۲ حالت در روایتها، باعث بروز این تغییر در الگوی اولیه خشم است:

۱. رخداد آزاردهنده از سوی مقامی بالاتر و پر قدرت‌تر به وجود آمده است.

۲. فرد مقابل در دسترس نیست و امکان بروز خشم وجود ندارد.

در این حالتها الگوی خشم متوقف میشود یعنی پس از سه مرحله رخداد آزاردهنده، بروز خشم و کنترل خشم، وارد مرحله چهارم نشده و بنا به شرایط، مرحله دیگری به وجود می‌آید:

- صبر یا کنترل طولانی مدت خشم

البته در مواردی فرد خشم‌گیرنده سعی دارد با فریب‌کاری این مرحله را کوتاه کرده و هرچه سریع‌تر وارد مرحله تلافی شود. (مشتزن در مقابل ملاحان/ شاه در مقابل فنزه و...) حال اگر فریب‌کاری با موفقیت پشت‌سر گذاشته شود، دوباره مراحل تلافی از سر گرفته میشود (ملاحان و مشتزن) و اگر به موفقیت نرسد، خشم به شکلی بروز نیافته متوقف میشود. (شاه و فنزه) گاه نیز گذر زمان فاصله را پر کرده و دو مرحله آخر با تعویق طولانی انجام میشود.

توصیه اخلاقی نویسندگان گلستان نیز، صبر تا زمان مناسب برای بروز خشم است:

هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد
باش تا دستش ببندد روزگار پس به کام دوستان مغزش برآر

۲. مقایسه الگوی ترس در *گلستان* و *کليلة و دمنه*

۲-۱ ترس در *گلستان* فقط در طبقه عامه، رخ میدهد و شاه، به ندرت (فقط در یک مورد) دچار هیجان ترس میشود. در همان یک مورد نیز، بر خلاف الگوی ترس (فرار از موقعیت خطر) منجر به بروز خشم و ورود به مرحله تلافی میشود. این در حالی است که ترس شاه از خوابی سهمناک، پایه و اساس یکی از داستانهای اصلی *کليلة و دمنه* است و شاه، تمامی ۴ مرحله ترس را تجربه میکند. به نظر میرسد این تفاوت ناشی از تفاوت فرهنگی جوامعی است که نویسندگان این دو اثر در آن زیسته‌اند یا به منشا نگارش آثار برمیگردد. *کليلة و دمنه* از فرهنگ هندی - ایرانی (پیش از اسلام)

سرچشمه میگیرد در حالیکه *گلستان سعدی* رویکردی عربی - ایرانی (پس از اسلام) داشته، نگرشی متفاوت نسبت به جامعه، به ویژه مرکز قدرت در آن دارد.

۲-۲ بر اساس شواهد متنی، علت‌های به وجود آورنده ترس در *گلستان* و *کلیله و دمنه* متفاوت است. علت بیشتر ترسها در *کلیله و دمنه*، ترس‌هایی طبیعی است که با سازو کار بقای انسان سرو کار دارد مانند ترس از حیوان درنده، ترس از دزد و... این در حالی است که ترس‌های *گلستان* بیشتر علل اجتماعی دارند مانند ترس از دست دادن موقعیت اجتماعی.

به تبع همین تفاوتها، مرحله پایانی الگو نیز در دو اثر متفاوت میشود؛ یعنی در *کلیله و دمنه*، فرار از موقعیت خطر، فراری فیزیکی است که تلاشی برای تغییر موقعیت خطر به محیط امن است. البته مواردی از ترس‌های اجتماعی به همراه رفتاری مبتنی بر نوع اجتماعی ترس نیز وجود دارد.

اما ترس در *گلستان* غالباً علتی اجتماعی دارد و منجر به کنشی بر مبنای عقلانیت میشود. کنش‌های ناشی از ترس عقلانی، مصلحت‌اندیشی، حزم و دور اندیشی، فاصله گرفتن از مرکز خطر و تلاش برای حفظ آبروی اجتماعی و... است. در حالی که کنش غالب برای ترس فیزیکی، فرار است. انواع کنش بر مبنای عقلانیت در واقع به نوعی کنترل احساس محسوب میشوند. البته همه این ترسها و کنش‌های پس از آن در *گلستان* ارزش‌گذاری شده و مثبت محسوب میشود. (حتی ترسی که منجر به باقی ماندن کودکان در دایره خشن علم‌آموزی معلم بدکنش میشود).

تفاوت این دو نگاه به دیدگاه انسان‌مدار نویسنده *کلیله و دمنه*، در مقابل دیدگاه جامعه‌مدار نویسنده *گلستان* باز میگردد. از سویی دیگر تلاش سعدی در نشان دادن جامعه‌ای آرمانی با تمام مشخصه‌های اخلاقی علت دیگر این تفاوت است.

۲-۳ در همین راستا بی‌توجهی به هیجان ترس در *گلستان* تقبیح میشود. نترسیدن جوان مشتزن از ملاحان یا نترسیدن دوست راوی در *گلستان* و نزدیکی وی به مرکز قدرت منجر به آسیبی فیزیکی یا اجتماعی میشود. این نوع از ترس منطبق بر محتوی تعلیمی *گلستان* است. به طور خاص نویسنده *گلستان*، ترس را ساز و کاری مهم در زندگی اجتماعی تلقی کرده، گاه حتی نترسیدن را مذمت میکند. این همان برخورد سازگاران با ترس است که در مطابق نظر روانشناسان، برخوردی فرهنگی با هیجان‌ات انسانی است.

نتیجه:

در ۲۷ حکایت از کل حکایت‌های *کلیله و دمنه*، در مجموع در دو داستان اصلی و چهار داستان فرعی با ۱۲ مورد کنش خشم و ۹ مورد کنش ترس مواجهیم. در *گلستان* سعدی نیز از میان ۱۸۰ حکایت در هفت باب اول، فقط در ۲۴ حکایت هیجان‌های ترس و خشم وجود دارد که به ترتیب ۲۵ مورد مربوط به خشم و ۱۲ مورد مربوط به ترس است.

۱. شباهت‌های الگوی فرهنگی خشم و ترس در *گلستان* و *کلیله و دمنه*

الف - عبارتهای حاوی ترس و خشم، دو شکل عمده زبانی دارند. گاه به صراحت از بروز و ظهور خود هیجان سخن به میان می‌آید که در این صورت عبارت یا از زبان خود کنشگر یا راوی است و در شکل دیگر، بروز فیزیولوژیک ترس و خشم در رفتار و ظاهر کنشگر، در قالب عبارات به خوانندگان ارائه میشود و در هر دو اثر، غلبه با بیان از زبان راوی است.

ب - الگوی خشم در دو اثر، بیشتر با الگوی کلی لیکاف و کوچش شباهت دارد. با این وجود در جایی که کنشگر خشم، شاه یا مرکز قدرت حکومتی است، تفاوت‌هایی مشاهده میشود. شاه در مرحله نهایی تلافی، فقط کنش کلامی دارد و مجری اوامر، زیردستان او هستند.

پ - در هر دو اثر، کنترل خشم شاه بر عهده وزیر است. بنابراین پس از مرحله تلافی، مرحله کنترل خارجی خشم و در ادامه لغو فرمان تلافی به الگوی اصلی افزوده میشود.

ت - یکی از الگوهای تکرارشونده، خشم متقابل است که در آن، مرحله تلافی در یکی از الگوها به منزله رخدادآزاردهنده در الگوی دیگر محسوب شده، مراحل خشم در کنشگر مقابل تکرار میشود.

ث - هر گاه در الگوی اصلی خشم، کنشگر به دلیل مواجهه با مقامی قدرتمند یا عدم دسترسی به طرف مقابل، امکان ورود به مرحله تلافی را نداشته باشد، دو تغییر در الگوی اولیه حاصل میشود. در این حالت کنشگر وارد مرحله ترس یا صبر و کنترل خشم خواهد شد.

۲. تفاوت‌های الگوی فرهنگی خشم و ترس در گلستان و کلیله و دمنه

الف - ترس در گلستان فقط در طبقه عامه مشاهده میشود و شاه به عنوان بالاترین مرکز قدرت، از تجربه ترس مبرا است. این در حالی است که همه اقشار جامعه در کلیله و دمنه ترس را تجربه میکنند.

ب - علت‌های بروز ترس در کلیله و دمنه و گلستان متفاوت است. در کلیله و دمنه ترسها بیشتر علت طبیعی دارند اما در گلستان غالباً با علل اجتماعی مواجهیم. این مسئله به تفاوت فرهنگی جامعه در قرن ۶ و ۷ هجری و تفاوت بستر فرهنگی دو اثر مربوط است.

پ - فرار از موقعیت خطر فیزیکی، واکنش تجربه‌گر ترس در کلیله و دمنه است، در حالی که در گلستان ترس‌هایی با علت‌های اجتماعی، بیشتر منجر به مصلحت‌اندیشی و واکنش‌های عقلانی میشود.

ت - با توجه به دیدگاه سعدی در گلستان، هیجان ترس ارزش‌گذاری شده و به عنوان سازوکاری عقلانی مطرح میشود در حالی که این دیدگاه در اثر دیگر به چشم نمی‌خورد.

۳. با توجه به نتایج مذکور میتوان گفت تمامی شباهتها در الگوی خشم و تفاوت‌ها در الگوی ترس است. به نظر میرسد نگاه متفاوت دو نویسنده به اجتماع، تفاوت جوامع در دو قرن به وجود آمدن اثر و ریشه‌های متفاوت این دو اثر دلیل اصلی این نتایج است.

منابع

- ۱- اثر هیجان خشم و سبک‌های شناختی بر فرایند تصمیم‌گیری با واسطه‌های تمایلات فراشناختی: ارائه مدلی یکپارچه در تصمیم‌گیری، جوکار، بهرام و رحیمی، مهدی (۱۳۹۲)، فصلنامه روانشناسی تربیتی، ش ۲۷، س ۹، ص ۶۷ - ۱۰۰
 - ۲- *الفبای ارتباطات*، گیل، دیوید (۱۳۸۴)، مهران مهاجر و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
 - ۳- *انگیزش و هیجان*، خداپناهی، محمد کریم (۱۳۹۱)، تهران: سمت.
 - ۴- تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی، قادری نجف آبادی، سلیمان و منوچهر توانگر (1392)، مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱، ص ۲۱ - ۵۱ -
 - ۵- *خشم از دیدگاه روانشناسی*، نقی‌لو، صادق (۱۳۸۴)، مجله اصلاح و تربیت، ش ۴۴، ص ۱۶ - ۱۹.
 - ۶- *خلاصه فلسفه*، فولیکه، پل (۱۳۴۱)، ترجمه فضل‌الله صمدی، تهران: اقبال.
 - ۷- *رابطه خشونت جنسی و نگرش‌های زناشویی و همراهی انواع خشونت در روابط زناشویی*، محمدخانی، پروانه، هدیه آزادمهر، و شکوفه متقی (۱۳۸۹)، روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، ش ۱۶، س ۳، ص ۱۹۵ - ۲۰۲
 - ۸- *روانشناسی ترس*، یونکر، هلموت (۱۳۷۰)، ترجمه طویبی کیاندخت و جمشید مهرپویا، تهران: یگانه.
 - ۹- *کلیله و دمنه*، نصراله منشی (۱۳۹۲)، تصحیح مجتبی مینوی، چ اول ۱۳۸۸، تهران: نشر ثالث.
 - ۱۰- *گلستان*، سعدی (۱۳۸۹)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ اول ۱۳۶۸، تهران: خوارزمی.
- ۱ - *Concept of emotion viewed from a prototype perspective*. Fehr, B., & Russell, J. A. (1984). *Journal of Experimental Psychology: General*, 113, 464-486.
- ۲- *Metaphor and Emotion*. Kövecses, Zoltán (2004) First published in printed format ۲۰۰۰ New York and Cambridge: Cambridge University Press.
- ۳- *The cognitive model of anger inherent in American English*. Lakoff, George and Zoltán Kövecses (1987). In D. Holland and N. Quinn, eds. *Cultural Models in Language and Thought*. 195-221. Cambridge: Cambridge University Press.